



## نهضت آزادی ایران

۱۳۴۰

### پاسخ دبیرکل نهضت آزادی ایران به تهمت‌های سردار کوثری

#### فرافکنی و فرار از مسئولیت

انتشار خبر کشف پیکر ۱۷۵ شهید غواص که بعضی از آن‌ها با دستان بسته و بدون هیچ‌گونه جراحی زنده‌به‌گور شده و به شهادت رسیده بودند، موج گسترده‌ای از واکنش‌ها را در داخل و خارج از کشور ایجاد کرد. یکی از این واکنش‌ها تجدید بحث مسئولیت شکست عملیات کربلای چهارم در دی ماه ۱۳۶۵ بود. بنابر گزارش‌های رسمی مسئولان جنگ، علت شکست عملیات کربلای ۴ اطلاع دشمن از این عملیات و آمادگی در مقابله با آن بود. در واقع دستور شروع عملیات در حالی صادر شد که فرماندهان عملیات آگاه شده بودند که برنامه آن‌ها لو رفته است. اکنون که قریب به سی سال از آن رویداد می‌گذرد، منطق و خردورزی حکم می‌کند و انتظار هم این بود، که به بهانه کشف گور دسته جمعی این عزیزان رزمنده، مسئولان و فرماندهان وقت و دست‌اندرکار آن عملیات، به دور از حب و بغض‌ها و رقابت‌های سیاسی به تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی، به منظور عبرت‌گیری برای جلوگیری از تکرار اشتباهات و ندانم‌کاری‌ها، می‌پرداختند. اما با کمال تأسف چنین نشد.

سایت‌های خبری وابسته به نهادهای نظامی- امنیتی آورده‌اند که آقای سردار محمد اسماعیل کوثری، فرمانده وقت لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، مسئول عملیات کربلای ۴، علاوه بر کمک‌های اطلاعاتی آمریکا، از نقش نهضت آزادی در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به عملیات کربلای ۴ و انتقال این اطلاعات به سرویس‌های جاسوسی غرب و در نهایت دستگاه امنیتی عراق پرده برداشت.»

همین منابع از آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی نقل کرده‌اند که در مصاحبه‌ای گفته است: «روبه‌روی رزمنده‌ها، صدام و پشت‌سرشان [به عنوان دشمن داخلی] نهضت آزادی بود. یعنی روبه‌روی شما توپ‌های عراقی‌ها بود و پشت سرتان خنجر بود که از سوی بعضی افراد بر پشت جبهه مقاومت فرو می‌رفت و آن هم نهضت آزادی بود.»

عملیات کربلای ۴ در دی ماه سال ۱۳۶۵، در زمان حیات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی رخ داده است. اما نه سردار کوثری و نه دکتر ولایتی و نه جانشین فرمانده کل قوا جنین اتهامات سنگینی را علیه نهضت آزادی ایران و رهبران آن، شادروانان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سایر همگامانشان مطرح نکردند. اما حالا بعد از ۲۹ سال مطرح

می‌کنند. اما چرا؟ به نظر می‌رسد با انتشار خبر گور دسته جمعی غواصان، پرسش درباره مسئولیت این شکست مطرح شده است. و مسئول این عملیات به جای قبول مسئولیت، فرافکنی کرده است. فرافکنی یک رفتار شناخته شده برای گریز از مسئولیت است. این شیوه رفتاری متأسفانه در میان ما ایرانیان بسیار رایج است. به دلیل اهمیت این رفتار خردگريزانه و تأثیرات منفی آن در جامعه، در یکی از سخنرانی‌هایم در سال ۱۳۸۷ به این موضوع پرداخته‌ام. متن این سخنرانی به شرح زیر است :

فرافکنی - گریز از مسئولیت

۱۳۸۷/۴/۲۰

«قال ربِّ بما اغوتيني لَأزیننَّ لَهُم في الارض و لاغونِيهم اجمعين الا عبادك المخلصين- گفت‌ای پروردگار من به خاطر آنکه تو مرا گمراه کردی کارهای زشت آنان را در نظرشان بیارایم و همه آن‌ها را گمراه کنم مگر بندگان مخلص تو باشند». (حجرات ۳۹ و ۴۰)

«قال فَبِمَا اغوتيني لَأَقْعُدَنَّ لَهُم صراطك المستقيم - گفت به خاطره گمراه کردن من، بر سر راه صراط مستقیم تو بر آن‌ها کمین کنم». (اعراف ۱۶)

۱ - انسان صاحب اختیار و اراده و برخوردار از قدرت تفکر و حق انتخاب است. اما این اختیار و اراده تنها یک قدرت و توانمندی وجودی نیست، بلکه همزمان انسان مسئول هم هست و باید پاسخگوی رفتارها و گفتارهای خود باشد. در کودکان و نوجوانان که به سن بلوغ و رشد نرسیده‌اند عموماً و در انسان‌های مهجور مخصوصاً، احساس مسئولیت یا وجود ندارد یا بسیار کم است. احساس مسئولیت در در شخص یعنی فرد خود را جوابگوی اعمال و رفتار خویش دانستن، یکی از علایم رشد و توسعه یافته گی انسان است .

اما انسان‌ها اکثراً در حالی که با تمام نیرو از اختیار و اراده خود استفاده می‌کنند، عموماً علاقه‌ای به قبول یا تحمل پیامدهای رفتار و گفتار خود ندارند. در بسیاری از موارد، هنگامی که فرد مرتکب عملی می‌شود و با پیامدهای ناگوار و نامطلوب آن روبرو می‌گردد، به جای پرداختن به ریشه مشکل در درون خود، به بیرون از خود می‌نگرد و به دنبال اشخاص و عواملی می‌گردد که آن‌ها را مقصر معرفی کند. این نوع رفتار را، روان‌شناسان فرافکنی یا Projection خوانده‌اند .

این نوع رفتار ریشه در تربیت افراد در دوران کودکی و محیط تربیتی و جو غالب در خانواده، مدرسه و جامعه دارد. فرافکنی پدیده‌ای است که در بسیاری از انسان‌ها و در جامعه‌های مختلف دیده

می‌شود. اما در جامعه‌های استبدادزده، که اساس فرهنگ و آموزش آن بر نفی ارزش انسان و

تکیه مستمر بر احساس حقارت انسان‌هاست، مردم نیز به تدریج تحت تأثیر فرهنگ استبدادی به

رفتارهای آگاهانه یا ناآگاهانه‌ای دست می‌زنند که علی‌الاصول نوعی دفاع روان‌شناختی از اصالت وجود انسان است. ما ایرانی‌ها قرن‌ها گرفتار استبداد شدید از نوع شرقی آن بودهایم. استبداد یک نظام یا یک سیستم است و تنها در چارچوب روابط سیاسی سرکوب گرایانه تعریف نمی‌شود. در یک نظام استبدادی، میان روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هماهنگی وجود دارد و با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ معناداری در جهت تضمین بقای قدرت استبدادی حاکم دارند. سلطه طولانی استبداد و فرهنگ استبدادی، شیوه‌های رفتاری متعدد و گوناگونی را

در ما ایرانی‌ها به وجود آورده است که عموماً و به‌طور عمده به نوعی مکانیزم‌های دفاعی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد. در میان طیف وسیع ساز و کارهای دفاعی آگاهانه و یا ناآگاهانه، فرافکنی، جایگاه ویژه‌ای در میان ما ایرانی‌ها دارد.

## ۲- دستگاه ذهن انسان

دستگاه ذهن انسان بر طبق نظر فروید از سه بخش تشکیل شده است. یک بخش، اولیه‌ترین آن‌ها، «نهاد» - «id» است که حاوی محرکات و انگیزه‌های غریزی و درونی است. هدف اصلی و انحصاری این بخش اقناع نیازهای درونی و غریزی است. بخش دوم «من» - «ego» است که تحت تأثیر دنیای بیرونی است و یا به عبارتی از طرفی تحت فشارخواسته‌ها و فشارهای نهاد و از طرفی تحت فشار رسوم، سنت‌ها و قوانین جامعه قرار دارد و جنبه بیرونی شخصیت افراد را می‌سازد. تلاش «من» دستیابی به خواسته‌های «نهاد» به صورت قابل قبول برای جامعه می‌باشد. بخش سوم «فرامن» - «Super ego» است، که به تدریج در تعامل ایگو با خانواده و جامعه شکل می‌گیرد و مقررات و اخلاق را درونی کرده و همان وجدانیات است و به عنوان یک داور عمل می‌کند. در یک موجود بالغ و سالم (نورمال) تمام خواسته‌ها و فعالیت‌های فرد توسط ایگوی زیرک و درک کننده کنترل می‌شود. وضعیت مطلوب عمل ایگو این است که همزمان هم مطالبات‌اید و سوپرایگو و واقعیت‌های بیرونی را اقناع نماید. اگر واقعیت‌های بیرونی و خطر محرکات، موجودیت فرد را بیش از اندازه تهدید نماید ایگو احساس خطر خواهد کرد. در چنین شرایطی ساز و کارهای دفاعی در اشکال گوناگون در رفتار شخص بروز می‌نماید. تمام این واکنش‌ها برای سازگاری درونی فرد و هم چنین با محیط به وجود آمده و فعال می‌شوند. اما برخی از مکانیزم‌های دفاعی، مفید و برخی غیر مفید هستند.

## ۳- بقاء و دفاع

ساز و کارهای دفاعی، محور رفتارهای روان‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهند. این مکانیزم‌های دفاعی اگر چه به طور کلاسیک بیان‌گر روش حل تعارض‌های درون فردی است، اما هم در سطح فردی و هم در سطح جامعه و ملی به ما امکان می‌دهد بسیاری از مسائل و موضوعات پیرامونی خود و معماهای عصر کنونی را با نگاهی عمیق تحلیل نماییم. این دفاع‌ها در برابر خطرات تهدید کننده درونی یا بیرونی، واقعی یا ذهنی، ناآگاهانه صورت می‌گیرد و هدف آن کاهش تنش فرد و سازگاری با موضوعات است، اگر چه ممکن است این سازگاری در عمل غیر مفید یا حتی مشکل آفرین باشد.

کارشناسان روان انسان، بر حسب مشاهدات خود مکانیزم‌های دفاعی انسان را طبقه بندی کرده‌اند. اگر چه آرا و نظرات دانشمندان در مورد ریشه‌های دفاع بسیار متفاوت و بعضاً متضاد هم هست و اجماع نظری وجود ندارد، اما در مورد انواع واکنش‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها نوعی همگرایی نظر وجود دارد. آرای کارشناسان را در مورد سازوکارهای دفاعی می‌توان در چهار سطح مورد بررسی قرار داد. که عبارتند از:

الف - سطح اول - دفاع‌های خودشیفته روان‌پریشانه: Psychotic Defenses Narcissistic

منظور از دفاع‌های خودشیفته روان‌پیشانه، واکنش‌های ناخودآگاهی است که به صورت اجتناب، نادیده گرفتن و یا وارونه دیدن واقعیت در فرد دیده می‌شود. انواع این دفاع‌ها عبارتند از: انکار Denial، فرافکنی Projection، تحریف Distortion.

۱- انکار، هنگامی است که فرد با یک وضعیت یا واقعیت نامطلوب روبرو می‌شود که پذیرش آن یک تهدید روانی جدی برای «خود یا من» اوست، به جای پذیرفتن مشکل و پیدا کردن راه حل مناسب، به طور ناخودآگاه احساس‌ها و نیازها، افکار و آرزوها یا عوامل نامطلوب را نادیده می‌گیرد و انکار می‌کند. نظیر مادری که علائم اعتیاد را در پسرش می‌بیند اما چون قبول این واقعیت برای مادر بسیار ناگوار است، آن نشانه‌ها را به خستگی و یا کار زیاد نسبت داده و توجیه می‌کند و ناخودآگاه مشکل پسرش را به کلی انکار می‌کند. و یا فردی که علائم و نشانه‌های بیماری بدخیم را در خود می‌بیند اما آن‌ها را توجیه کرده و پیگیری و یا مراجعه‌ای برای تشخیص و درمان انجام نمی‌دهد.

۲- فرافکنی، فرد به طور آشکار و به وضوح افکار و احساسات غیر قابل قبول خود را به صورت تشدید یافته و غیر واقعی به دیگران نسبت داده و مسبب مشکلات ناشی از آن افکار و احساسات را هم دیگران می‌داند. مانند پدری که از پسر خود متنفر است، اما این احساس درونی را به پسر خود نسبت داده و می‌گوید که پسر می‌خواهد من را بکشد و مشکلات بین خود و پسر و تأثیرات ثانویه این مشکلات بر کل خانواده را به پسر و یا هر کسی که به رفتار او با پسر خرده بگیرد، نسبت می‌دهد.

فرافکنی در دو سطح از مکانیسم‌های روانی دیده می‌شود هم در سطح روان‌پیشانه- خودشیفته و هم در سطح مکانیسم‌های دفاعی نابالغ.

۳- واکنش تحریف، فرد برای فرار از واقعیت درونی یا بیرونی آزاردهنده به تحریف و واژگونی واقعیت‌ها می‌پردازد، و آن‌ها را به نوعی سامان می‌دهد که اضطراب او را از تهدید بیرونی کاهش بدهد یا آن را نادیده بگیرد. مانند باور به توانایی فوق‌العاده خود در شرایطی که در عمل بسیار ناکارآمد است. در مناسبات سیاسی این نوع واکنش میان رقبای سیاسی رایج است.

مکانیسم‌های دفاعی در این سطح، هنگامی که به یک رویه غالب تبدیل می‌گردند، تقریباً و همیشه یک آسیب‌شناسی جدی محسوب می‌شوند.

این سه واکنش هنگامی که با هم و همزمان بروز می‌نمایند، که در بسیاری از اوقات همزمان هستند، به فرد امکان می‌دهد تا واقعیت بیرونی را، در ذهن خود بازسازی کند، به نحوی که نیاز او را در روبرو شدن با واقعیت برطرف سازد. در برخی از موارد، علائم این دفاع‌های مرضی به گونه‌ای بروز می‌کنند که رفتار فرد، در نظر دیگران بی‌فکر و فاقد عقل محسوب می‌شود.

اگر چه این واکنش‌ها مکانیسم‌های دفاعی روان‌شناختی در روان رنجوری‌های بارز، بسیار دیده می‌شود اما بروز آن‌ها در رویاهای اشخاص بالغ و یا در دوران کودکی یک سازوکار انطباقی تلقی می‌شود.

ب - سطح دوم - دفاع‌های نابالغ یا Immature Defenses

این دفاع‌ها، در اکثر موارد در روابط بین فردی مهم برای انسان مثل روابط صمیمی یا مواردی که فرد ترس از طرد شدن دارد دیده می‌شود و معمولاً با افزایش احساس امنیت در رابطه بهبود پیدا می‌کند. اما انواع عمده این نوع دفاع عبارتند از: خیال پروری - Fantasy، فرافکنی - Projection، خودبیمارانگاری - Hypochondrias، پرخاشگری منفعلانه - Passive Aggression و بیرون ریختن یا Acting Out و درون فکنی (Introjections)

۱ - واکنش دفاعی فانتزی یا خیال پروری، فرد در مقابله با وضعیت نامطلوب درونی یا بیرونی و حل آن‌ها، به سرزمین خیال‌ها و پندارها پناه می‌برد، در دنیای تصور و خیال رضایت و ارضای درونی را که هدف واکنش‌های دفاعی است به دست می‌آورد.

۲ - فرافکنی Projection - فرد به جای روبرو شدن با مشکل و حل آن، علت را در بیرون از خود می‌بیند و تصویر را به بیرون از خود پرتاب می‌کند و ناکامی یا شکست خود را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهد. به عنوان مثال، دانشجویی که در امتحانات تقلب می‌کند و گرفتار می‌شود برای توجیه رفتار خود مدعی می‌شود که «همه دانشجویان» این کار را می‌کنند. یک مثال فارسی می‌گوید: عروس نمی‌تواند بر قصد می‌گوید اطلاق کج است. یک نمونه دیگر، که خیلی بیشتر می‌توان به آن پرداخت، واکنش بسیاری از حاکمان دوران استبداد سلطنتی و شکست آن‌ها از انقلاب است. این افراد با جسارت و توهین به ملت ایران انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را دست‌پرورده و دست‌پخت سیاست‌های خارجی (آمریکا و انگلیس) می‌دانند و بعضی از فعالان سیاسی ضد استبداد زمان شاه، حتی آن‌ها که دورانی را در زندان شاه گذرانده‌اند و یا متواری بوده‌اند با مشاهده انحرافات بعد از انقلاب به هواداران پهلوی پیوسته‌اند و همان باورها را دارند و حاضر نیستند با واقعیت رویدادهای بعد از انقلاب روبرو شوند. واژه فرافکنی اولین بار توسط زیگموند فروید، در مقاله‌ای در توضیح روان رنجوری عصبی در سال ۱۸۹۴، به کار برده شد. فرافکنی نوعی پارانویا محسوب می‌شود، که فرد با فرافکنی، هیجان‌ات و اضطراب‌های خود را کاهش می‌دهد و به خود این امکان را می‌دهد که گناه پیامدهای نامطلوب یک رویداد را بر سر دیگری خراب کند و از ورود آن به سطح آگاه ذهن خود جلوگیری نماید.

فرافکنی، یا مشخص‌تر فرافکنی روان‌شناختی معادل فارسی برای Psychological Projection به کار برده شده است. (صناعی و عنایت\*)، علاوه بر آن از معادل‌های دیگری نیز استفاده شده است، نظیر ابقاء و فراتابی (عنایت)\*، برون فکنی (کاردان)\*، عیب افکنی (شعاری‌نژاد)\*، قیاس به نفس (جوهر کلام) و نسبت دادن صفات خویش به دیگری (صاحب‌الزمانی)\*.

۳ - خودبیمارانگاری Hypochondrias در این واکنش احساسات منفی درباره یک رویداد یا اشخاص به احساس‌های منفی نسبت به خود و با تظاهرات بیماری جسمی تبدیل می‌شود و شخص احساس درد، بیماری و اضطراب و هیجان می‌نماید.

۴ - پرخاشگری منفعلانه Passive Aggressive - خشم نسبت به دیگران به صورت غیرمستقیم یا غیر مؤثر ابراز می‌شود. روش ابراز خشم به صورت منفعلانه، مازوخیستی و یا به سمت خود فرد است. فردی که دچار فشار روانی است بی‌خبر و بدون توجه و آگاهی، به دیگران پرخاش می‌کند، به عنوان مثال به ظاهر و به طور مصنوعی

با دیگران ابراز همکاری می‌کند و بدین وسیله بر کینه‌ها، ناراحتی‌ها و مقاومتی را که در درونش وجود دارد سرپوش می‌گذارد. این نوع مکانیزم دفاعی ممکن است در شرایطی بکار رود که تقابل مستقیم با وضعیت نامطلوب، هزینه و مجازات به همراه داشته باشد. به عنوان مثال روابطی که بر اساس بهره‌کشی و سودجویی مفرط و با استبداد رأی و نادیده گرفته حقوق دیگران بنا شده باشد، و اعتراض فرد نه تنها به حل مشکل نینجامد بلکه همراه با هزینه باشد، پیامد آن واکنش‌های پرخاش‌جویانه انفعالی می‌باشد. کارگران در محیط کار خرابکاری‌های آرام می‌کنند، و عموم مردم به هر بهانه‌ای از همکاری با دولت سر باز می‌زنند، تخریب اموال عمومی مانند پاره کردن صندلی اتوبوس یا شکستن گوشی تلفن عمومی و غیره از این نوع می‌باشد.

۵ - بیرون ریزی **Acting Out**، این واکنش نوعی «بدرفتاری» محسوب می‌شود. فرد انگیزه ناخودآگاه خود را از یک آرزو یا تمایل به صورت رفتارهای عاطفی پیچیده بروز می‌دهد.

این واکنش اغلب و عموماً در دوران نوجوانی بروز پیدا می‌کند و عادی محسوب می‌شود. اما در اشخاص بالغ هم دیده می‌شود. این نوع واکنش دفاعی فشارهای روانی، هیجانات و اضطراب ناشی از تهدیدهای واقعی یا پنداری اشخاص و یا وضعیت‌های واقعی را کاهش می‌دهد. این نوع رفتار در صورت تکرار، موجب اخلال در روابط خود با محیط وی می‌گردد، این افراد معمولاً عناصری نامطلوب و نابالغ تلقی می‌شوند، که کار کردن با آنها مشکل می‌باشد.

۶ - درون فکنی **Introjections** به طور ناخودآگاه یک موضوع، فردی و یا شیئی را که مورد پذیرش و علاقه فرد قرار دارد، به بخشی از هویت او تبدیل می‌شود.

ج - سطح سوم - واکنش دفاعی روان‌نژندی یا **Neurotic Defense** این نوع واکنش‌های دفاعی را، اگرچه روان‌نژندی می‌دانند، اما در اشخاص بالغ دیده می‌شود و پیامدهای مطلوب در مقابله با مشکلات را به همراه دارد. اگر به یک رویه دائمی در برخورد با مسائل و مشکلات فرد تبدیل شود، سبب ایجاد مشکل درازمدت در روابط بین فردی، در محیط کار و بهره‌مندی از زندگی می‌شود.

انواع واکنش‌های دفاعی روان‌نژندی عبارتند از: جابه‌جایی (**Displacement**)، گسستگی (**Dissociation**)، توجیه‌گری (**Intellectualization**)، واکنش‌سازی (**Reaction formation**)، و واپس‌زدگی (**Repression**).

۱ - جابه‌جایی - هنگامی که فرد با یک وضعیت به شدت نامطلوب روبرو می‌شود، واکنش‌های هیجانی شدیدی نسبت به سوژه‌ای به وجود می‌آید، که این نوع واکنش در برابر این سوژه برای فرد قابل قبول نیست. مثل تنفر از پدر، که برای گریز از این وضعیت به یک وضعیت نامطلوبی که معمولاً کمتر تهدیدآمیز باشد، رو می‌کند و تنفر از پدر ممکن است به تنفر از عمو تبدیل می‌شود. در واقع وضعیت نامطلوب اولیه را با یک وضعیت کمتر تهدیدآمیز جابجا می‌کند.

۲ - گسستگی - گاهی در برخورد با فشار روانی، برای بیرون آمدن از وضعیت نامطلوب فرد به طور موقت بخشی از حافظه، یا هویت و آگاهی یا ادراک خود را از محیط حذف و فراموش می‌کند و در آگاهی خود دوپارگی ایجاد می‌کند. نظیر فراموش کردن یک داستان و حادثه یا بخشی از آن.

۳ - توجیه‌گری - گاهی برای مقابله با اضطراب و هیجان ناشی از فشار روانی، فرد به طور مبالغه‌آمیزی به تفکر انتزاعی و روشنفکرانه مفاهیم می‌پردازد تا احساس‌های نامطلوب را به حداقل برساند. با این روش، فرد ابعاد احساسی و هیجانی مسئله را پس زده و به ناخودآگاه می‌فرستد .

۴ - واکنش‌سازی - در این واکنش دفاعی، فرد انگیزه‌ها، تمایلات یا احساسات غیر قابل قبول خود را به صورت برعکس یا وارونه بروز می‌دهد، و به مفاهیم ضد خودش تبدیل می‌نماید. به عبارتی، دست به رفتار یا تفکری می‌زند که کاملاً ضد آن چیزی است که حس می‌کند. این واکنش اگر چه در کوتاه مدت خوب جواب می‌دهد، اما در درازمدت بی‌فایده است. دروغ گفتن، دوزخ بازی کردن، ریاکاری و نفاق، تعارف‌های افراطی از جمله مثال‌های واکنش‌سازی محسوب می‌شوند .

۵ - واپس زدن - فرد برای رهایی از احساسات ناخوشایندی که نسبت به کارهایی که انجام داده است یا شاهد انجام آن بوده است، آن‌ها را به ناخودآگاه خود فرستاده و یا به کلی فراموش می‌کند. به عبارت دیگر آن‌ها را به ناخودآگاه خود فرو می‌برد و از ورود آن‌ها به ضمیر خودآگاهش جلوگیری می‌کند .

د - سطح چهارم - دفاع بالغ Mature Defense - این دسته از واکنش‌ها معمولاً در میان افراد بالغ با عواطف سالم و سازگاری خوب دیده می‌شود. این نوع رفتارها طی سال‌های دراز به کار گرفته می‌شوند تا موفقیت فرد در زندگی و روابط مطلوب و قابل دفاع شکل بگیرند. این نوع ساز و کارهای دفاعی احساس رضایت را در فرد تقویت می‌کند. عواطف و افکار ضد و نقیض با هم جمع و تأثیرگذار می‌شوند. کسانی که از این ساز و کارها استفاده می‌کنند، معمولاً افرادی هستند که بین انگیزه‌ها و نیازهای شخصی خود، انتظارات اجتماعی و روابط بین فردی هماهنگی و تعادل ایجاد می‌کنند و جزء صاحبان تقوی و فضیلت محسوب می‌شوند .

برخی از این واکنش‌ها عبارتند از نوع دوستی (Altruism) ، پیش‌بینی (Anticipation) ، بذله‌گویی و شوخ‌طبعی (Humor) ، پالایش یا تصعید (Sublimation) و واپس‌زنی (Suppression).

۱ - نوع دوستی- کمک مفید و مؤثر به دیگران، که حتی ممکن است برای خود فرد ضرر داشته باشد، نه تنها موجب فرار از وضعیت نامطلوب است، بلکه فرد با دریافت واکنش‌های مساعد و مثبت دیگران احساس رضایت درونی می‌کند .

۲ - پیش‌بینی - فرد پیش‌بینی درست یا برنامه واقع‌بینانه‌ای برای آینده دارد. این وضعیت سبب می‌شود تا فرد در مقابله با وضعیت نامطلوب، با امید به آینده بهتر به دنبال راه‌حل‌های واقع‌بینانه برود .

۳ - بذله‌گویی و شوخ‌طبعی - برخورد مزاح گونه با مشکلات و ابراز علنی و آرام احساس نامطلوب و بیان مزاح گونه آن، که نه فقط موجب خوشحالی مخاطبین می‌گردد، بلکه خود فرد را هم راضی می‌سازد. در واقع با زبان شوخی، حرف‌ها و ناراحتی‌هایش را بیان می‌کند. بذله‌گویی سبب انحراف فکر از موضوع پر تنش می‌شود .

۴ - پالایش یا تصعید - تبدیل یک نوع فشار یا احساس و انگیزه نامطلوب به هنجارهای مطلوب، نیاز به ارضای یک غریزه (جنسی) در شرایطی که امکان قانونی آن وجود ندارد با یک کاری که برای فرد و جامعه قابل قبول است مانند هنر - ورزش و.... به عنوان مثال، احساس نیاز درونی برای تهاجم و

تجاوز به صورت تمرکز روی مسابقات قهرمانی فوتبال، گاو بازی و یا انتخاب رشته‌هایی مثل جراحی، تخلیه می‌گردد .

۵ - واپس زنی - افکار و اندیشه‌ها، تمایلات نامطلوب و آزاردهنده به سطح ماقبل آگاهی فرو کاسته می‌گردد به نوعی تصمیم آگاهانه مبنی بر به تأخیر انداختن و یا توجه به یک احساس یا نیازی که برای پرداختن به آن امکانی وجود ندارد و یا مناسب نیست .

آنچه در بالا، در چهار سطح از واکنش‌های دفاعی ذکر شد، به طور کلاسیک بیشتر در تبیین رفتارهای فردی و کنار آمدن فرد با خود، محیط و افراد دیگر کاربرد دارد. اما می‌توان از این الگوی تحلیل رفتار فردی به رفتارهای دیگری که به درجات مختلف از واکنش‌های بدخیم و نابالغ تا سالم و بالغ در جامعه دیده می‌شود، نظیر ریاکاری، نفاق، دروغ‌گویی، دو دوزه بازی، هوچی بازی، قشقره راه انداختن، گندم نمایی و جو فروشی و گرد و خاک کردن نام برد که هر یک مصداق یکی از انواع دفاع‌ها می‌باشند .

#### ۴ - شیطان و فرافکنی

در آیات متعددی در قرآن کریم (بقره، اعراف، حجر و ص) داستان انسان و نافرمانی شیطان از سجده به آدم (نوع انسان) و پاسخ شیطان و سپس اخراج و طرد او از محضر خداوند و واکنش شیطان آمده است . به موجب این آیات، شیطان اول کسی است که وقتی با واقعیت نامطلوب پیامد عمل خود، مبنی بر نافرمانی امر الهی، و طرد از جانب پروردگار روبرو شده و دست به فرافکنی زده است. این آیات با هم می‌خوانیم و مروری می‌کنیم .

سوره حجر، آیات ۲۶ تا ۴۳ :

- «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ - و (به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من بر آنم که بشری از گل خشکیده، از لجن مانده بدبو بیافرینم .»

- «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - پس وقتی او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم برای او به سجده درآیند .»

- «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ - پس فرشتگان همگی یک سره سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد از اینکه با سجده کنندگان باشد .

- «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ - گفت ای ابلیس تو را چه شده است که با سجده کنندگان نباشی؟

- «قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ - گفت من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک از لجن مانده بدبوی آفریده‌ای سجده کنم .

- «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ. وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - گفت پس از آنجا بیرون شو، که بی‌شک و مطرودی و بی‌تردید تا روز قیامت لعنت و نفرین بر تو خواهد بود .»

- «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - گفت ای پروردگار من، تا روز برانگیختگی آدمیان مرا مهلت ده .»

- «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ - گفت تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معلوم .»



« قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ - گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا سرگردان و ناامید کردی، من هم کارهای زشت آنان را به نظرشان بیارایم و همه را گمراه کنم، مگر بندگان مخلص تو باشند. »

واژه غوی - یغوی، غوايه، گمراه شد. سرگردان شد. ناامید شد، نابود شد .

قعد به معنای نشستن، بر سر راه کسی کمین کردن - زمین گیر و فلج شدن .

خلاصه آیات عبارت از این است که شیطان دچار خودبزرگ بینی شد و بر اساس از خودراضی بودن و خود را بزرگ دانستن از یک طرف، تحقیر و کوچک شمردن آدم، حاضر به اجرای امر الهی نشد و سرپیچی کرد. پیامد این رفتار و نافرمانی، طرد و لعن او از محضر الهی بود. شیطان در برابر این وضعیت نامطلوب، که پیامد رفتار خود وی بود، دست به توجیه زد و در نهایت گناه این وضعیت را به گردن خدا انداخت و مدعی شد که خدا او را «اغوا» یا گمراه کرده است .

در آیات مبارکه سوره اعراف، خلقت انسان، سجده فرشتگان و خودداری ابلیس از سجده به آدم نیز آمده است. به اضافه اینکه در آیات سوره حجر خداوند ابلیس را «رجیم» یا طرد شده، و ملعون ابدی خوانده است و در سوره اعراف دستور هبوط «سقوط» شیطان صادر شده و خداوند او را «متکبر - خودبزرگ بین خوانده در برابر این رفتار خودبزرگ بینانه‌اش او را از زمره «صاغرين» یعنی فرومایگان و حقیر، خوار و بی‌مقدار می‌خواند. علاوه بر این از شیطان با عناوینی چون، « مذئوم »، از ذم به معنای نکوهیده، «حقیر شده» و «مدحور»، از دحر به معنای رانده شده با خواری یاد شده است. و در جای دیگر ابلیس «مرید» (حج ۳ و نساء ۱۱۷) «عاصی» (مریم ۴۴) و کافر به پروردگار (اسراء ۲۷) ذکر شده است. در آیات مبارکه سوره ص (۷۱ تا ۸۳) ضمن شرح اجمالی داستان خلقت انسان و سرچشمه کرامت نوع بشر (دمیدن نفحه‌ای از روح خدا در انسان) خودداری ابلیس از قبول کرامت انسان را حاصل خودبزرگ بینی و برتری جویی او دانسته شده است: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ »

یکی از محورهای اصلی در آیات یاد شده در بالا این است که شیطان پیام الهی را در منشاء پیدایش انسان از گل خشکیده از لجن بدبوی مانده \* می‌شنود اما به معنا و مفهوم و پیامد دمیدن روح خدا در انسان و کرامت و جایگاه بشر در جهان هستی توجه نمی‌کند و اهمیتی نمی‌دهد. احساس خودبزرگ بینی‌اش مانع واقع‌بینی او می‌شود. اما وقتی خود را ملعون، مدحور، مطرود، صاغر، مرید می‌یابد به جای آنکه به خود بیاید و عذر گناه و نافرمانی بخواهد، توبه کند و برگردد، فرافکنی می‌کند و خدا را عامل و مسبب گمراهی خود می‌داند و می‌گوید: « قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي » این سخن ابلیس دو فراز دارد. فراز اول این است که ابلیس می‌پذیرد که «گمراه» شده است. اما علت آن را در نگرش‌های نادرست و باطل خود نمی‌بیند. آدم، برخلاف شیطان، که فطرت خداگونه‌اش (پیامد دمیدن روح خدادار آدم) هنوز زنده و پویا بود، اگر چه شیطان او را «لغزانید - فازلهما»، با مشاهده زشتی نافرمانی امر الهی، به خود آمد و عذر تقصیر خواست و توبه کرد :

« فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ... رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا » (اعراف ۲۳) .

آدم بعد از فهم و درک زشتی رفتار خود توبه کرد. در آیات متعدد آمده است که بعد از ارتکاب به

گناه خوردن میوه ممنوعه عورت آدم و حوا ظاهر شد. برخی از مفسرین عورت به معنای ظاهر

شدن اندام جنسی آنان دانسته‌اند. در حالی که این یک معنای سستی است که آدم و حوا با ظاهر شدن اندام جنسی متوجه خطای خود شدند. در حالی که عورت در اینجا، درک زشتی نافرمانی امر پروردگارشان است .  
خواجه عبدالله انصاری، در کشف الاسرار و عده الابرار (ج ۳-ص ۵۷۳) داستان آدم و شیطان را چنین جمع بندی کرده است: «ابلیس به پنج چیز مستوجب لعنت و مهجور درگاه بی‌نیازی شد و آدم به عکس آن، به ۵ چیز کرامت حق یافت و نور هدی و قبول توبه. یکی از آن است که ابلیس لم یقر بالذنب، به گناه خویش معترف نشد. کبر وی او را فرا اعتراف نگذاشت. و آدم به صفت عجز باز آمد و به گناه خویش مقرر شد .  
دیگر لم یندم علیه. ابلیس در کرده خویش پشیمان نگشت و عذر نخواست و آدم از کرده خویش پشیمان شد و عذر خواست و تضرع کرد .

سوم: لم یلم نفسه - ابلیس در آن نافرمانی با خود نیفتاد و ملامت نفس خود نکرد و آدم روی با خود کرد و خود را در آن ذلت ملامت کرد .

چهارم: لم یری التوبه علی نفسه واجبا- ابلیس توبه بر خود را واجب ندید. پس از آن عذر نخواست و تضرع نکرد. و آدم دانست که توبه کلید سعادت است و شفیع مغفرت بر خود واجب دید، بشتافت و تا روی قبول ندید، باز نگردید .

پنجم آن است که قنط من رحمه الله - از رحمت خدا ناامید شد. ابلیس ندانست که آن بدبخت که نومیدی از لثیمان باشد و رب الغزه لثیم نیست و چنانکه نومیدی نیست، ایمنی هم نیست، که ایمنی از عاجزان باشد، الله عاجز نیست. و چون نومید شد آن شقی در توبه بوی فرو بسته شد. و آدم نومید نگشت. دل در رحمت و مغفرت بست، بردرگاه بی‌نیازی می‌زارید و می‌نالید تا به رحمت و مغفرت رسید» .

#### ۵ - فرافکنی پیروان شیطان و اهل جهنم

خداوند به انسان تأکید کرده است که: «لا تعبدوا الشیطان - شیطان را عبادت نکنید». عبادت یعنی همگن شدن با معبود. عبادت از مقوله عشق است. عاشق واقعی به دنبال رسیدن وحدت با معشوق است. وحدت با معشوق، یعنی یکی شدن یا همگن شدن با معشوق. عبادت یعنی متخلق به اخلاق معبود شدن. پرستش خدا، یعنی خداگونه شدن انسان. پرستش شیطان، پرستش شاه، پرستش شخصیت‌ها، انسان را شیطان گونه، شاهگونه می‌سازد، پرستش جماد، جمود می‌آورد. پیروی از شیطان، شیطان صفتی می‌زاید. شیطان را نپرستید تا شیطان صفت نشوید. و اگر شدید، رفتارهایتان شیطان گونه می‌شود. فرافکنی شیوه رفتاری شیطان و اهل جهنم است .  
در آیات مبارکه قرآن کریم به برخی از رفتارهای اهل جهنم و انداختن گناه انحراف خود به گردن دیگران چنین پرداخته شده است :

۱/۵ - در سوره احزاب، آیات ۶۷ و ۶۸: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرْنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا - و گفتند، ای پروردگار ما، ما از روسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و راه را گم کردیم .»

سادات جمع سید، به معنای روساء و امراء؛ کبرا جمع کبیر به معنای بزرگان و رهبران است .  
«رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا - پروردگار آن‌ها را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن - لعنتی بزرگ .»

۲/۵ - در سوره ص آیات ۶۰ - ۶۳ :

«قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْحَبَّبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ - آن‌ها به رهبران خود می‌گویند بلکه بر خود شما خوش آمد مباد. این عذاب را شما برای ما از پیش فراهم آوردید. و (اینجا) چه بد قرارگاهی است.»

«قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ - گویندای پروردگار ما، هرکس این عذاب را پیشاپیش برای ما آماده کرده است عذابش را در آتش دو چندان افزون کن.»

«وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ - وگویند چرا مردانی را که از اشرار می‌شمردیم اکنون نمی‌بینیم»

«أَتُخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ - آنان را به مسخره می‌گرفتیم. آیا از نظرها دور مانده‌اند؟»

۳/۵ - در سوره اعراف آیات ۳۸ و ۳۹ :

«قالت اخرهم لاولهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذابا ضعفا من النار قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون - گروه هائی که پیرو بوده‌اند در باره گروه هائی که پیشرو بوده‌اند گویند: پروردگارا اینان مارا گمراه کردند، دو چندان در آتش عذابشان کن. گوید عذاب همه دو چندان است ولی شما نمی‌دانید.»

«وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ - پیشوایان به پیروان گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست، اینک به کیفر کارهایی که کرده بودید عذاب را بچشید.»

گروهی دیگر علت انحراف خود را در پیروی از آباء و اجداد خود و برخی آن را دستور خداوند می‌دانند :

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ - چون کار زشتی کنند گویند پدران خودرانیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو خدا بزشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. اعراف ۲۸.»

«قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ - گفتند نه ما پدرانمان را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند.» شعرا ۷۴

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ - نه، می‌گویند: پدرانمان آیینی داشتند و ما از پی آن‌ها می‌رویم. زخرف ۲۲.»

برخی هم خدا را، در فرافکنی و گریز از مسئولیت، مقصر فرض می‌کنند :

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءَنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ - مشرکان خواهند گفت اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم. انعام ۱۴۸»

گروهی دهر - زمانه را مقصر گناه و انحراف و یا شکست و ناکامی خود می‌دانند و فرافکنی می‌کنند. اما :

دهر مگو کرد بدای نیک مرد دهر به جای من و تو بد نکرد

باده تو خوردی گنه زهر چیست جرم تو کردی خلل دهر چیست؟

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سری را

بری‌دان ز افعال چرخ برین را نشاید ز دانا نکوهش بری را

تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

بعضی هم فراکنی را به قضا و قدر می‌کشاند :

قضا را دست پیچ خود کند در کجروی نادان خطای خویش را کور را هم بر عصا بندد .

یکی از رایج‌ترین نمونه بیرون ریختن یا **Acting Out**، آئینه شکستن است :

آئینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آئینه شکستن خطاست

۶- فراکنی در سطح کلان ملی

همانطوری که در سطح فردی، ممکن است کسی حاضر به قبول نواقص و کمبودها و خطاها و شکستهای خود نباشد و آگاهانه و یا ناخودآگاه فراکنی کند، در سطح کلان ملی نیز ممکن است دولت‌ها، حاکمان و مسئولان و حتی واکنش جمعی یک ملتی فراکنی باشد و علل نابسامانی‌ها، شکست‌ها، ناکامی‌ها، انحرافات خود را به عوامل بیرونی نسبت بدهند .

حاکمان نظام‌های استبدادی و استکباری به خود بزرگ بینی، و خود محوری- نارسیم - مبتلا هستند. رفتار و منش این حاکمان نفی ارزش و کرامت انسانی است. نظام‌های سیاسی جهان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد . نظام‌های مردمی که برخاسته از اراده و خواست خود مردم است و فعالیت دولتمردان همسو با خواست و بهبود وضعیت مردم است. مردم صاحب حق هستند، کرامت و ارزش انسانی به رسمیت شناخته شده است. گروه دوم نظام‌های ابلیسی که اساس آن اصالت خواسته‌ها و نیازهای بیمارگونه و یا خودشیفته دولتمردان است که به دنبال این رویکرد نفی ارزش و کرامت انسان حاصل می‌شود .

شیطان در کسانی طمع می‌کند و در کمین آن‌ها می‌نشیند و آن‌ها را گمراه می‌نماید که اولاً خود را بزرگ و برتر ببینند. ثانیاً قدرت و ثروت و امکاناتشان را لایزال و پایدار و ابدی می‌پندارند. قبول ندارند که پول و قدرت و ثروت و همه آنچه را که دارند، موقتی است. آن‌ها خود را اولی العظمه و لایزال می‌خواهند. رفتارشان در این راستاست . همین حاکمان صاحب قدرت، هر کجا که با مشکلی روبرو می‌شوند، به جای نگاه به درون و توجه و فهم ریشه‌های درونی مشکل، نگاه به بیرون دارند و فراکنی می‌کنند .

چندی قبل در اوج سرمای بی‌سابقه در تهران و شهرستان‌ها، بنا به علل متعدد فنی و مدیریتی جریان گاز به بسیاری از نقاط کشور قطع شد یا فشار گاز کاهش پیدا کرد و اعتراضات زیادی را برانگیخت. وزیر نفت در پاسخ به اعتراض نمایندگان گفت: « ترکمنستان با بداخلاقی گاز را در بدترین شرایط قطع کرد » در حالی که گاز وارداتی از ترکمنستان گاز مصرفی استان‌های گلستان، گیلان، مازندران را تأمین و مازاد آن فشار گاز استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و استان کردستان را تقویت می‌کرد .

در تائید نظر وزیر نفت، رئیس جمهوری کشور نیز افزود: «اطلاعاتی در دست است که برخی از افراد در داخل کشور با ترکمنستان صحبت‌هایی را داشته‌اند و از آنان خواسته‌اند گاز صادراتی خود به ایران را قطع کند تا یک جریان سیاسی در داخل ایران از آن بهره برداری کند و ترکمنستان هم به قیمت بالای گاز دست یابد» . (در جمع

علما و روحانیان شهر شیراز - اعتماد - ۸۶/۱۰/۲۴)

یکی از مسئولین بعد از انقلاب، در سال ۱۳۶۳، هنگامی که در ماه مبارک رمضان به علت سوءمدیریت و یا علل دیگر داخلی هندوانه در تهران نایاب و در نتیجه گران شد در واکنش به آن، توطئه امپریالیسم را مسئول این کمپایی و گرانی معرفی کرد .

وزیر سابق جهاد کشاورزی در ارزیابی سیاست‌های غلط دولت نهم می‌گوید وقتی این سیاست‌های غلط موجب کاهش تولید گندم و افزایش قیمت آن شد مسئولان کشور به جای نقد سیاست‌های خود همه چیز را گردن خشکسالی انداختند (اعتماد ۵ بهمن ۱۳۸۷) .

در دوران استبداد سلطنتی نیز همین رویه حاکم بود. به عنوان نمونه، در رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شاه و حاکمان دولت او، اعتراض و قیام مردم به سیاست‌های سرکوب، بازداشت و محاکمه رهبران دینی و ملی را به عناصر وابسته به بیگانه، در آن زمان به دولت مصر و جمال عبدالناصر، نسبت دادند. سخنگویان شاه مدعی شدند که آشوب گران با دریافت ۳۵ ریال از ایادی مصر، به خیابان‌ها ریخته‌اند و کتابخانه‌ها را آتش زده‌اند .

کمونیسم و ایادی کمونیسم بین‌المللی نیز از مراجع فرافکنی حکومت شاه بود. هنگامی که سازمان عفو بین‌الملل موارد نقض حقوق بشر در ایران را منتشر ساخت و اعتراض کرد، سخنگویان دولت عفو بین‌المللی را سازمانی وابسته به کمونیسم بین‌المللی معرفی کردند .

در دوران بعد از انقلاب، فرافکنی، مرجع دیگری پیدا کرد، در هر رویداد نامطلوب و تهدیدکننده به جای کمونیسم، آمریکا و اسرائیل مقصر شناخته شدند؛ هر خطا، اشتباه و انحرافی را که در درون کشور و در رفتار حاکمان ریشه دارد، به آمریکا و اسرائیل نسبت می‌دهند. رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی در حالیکه بطور مرتب اظهار می‌دارند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما هر مشکلی و هر رویداد کوچک و بزرگ نامطلوب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و هر حرکت و هر اعتراضی، حتی درخواست ساده افزایش حقوق توسط معلمان و کارگران را اخلال در امنیت ملی، تشویش افکار عمومی و حاصل توطئه آمریکا می‌دانند. دولت و قدرت‌های خارجی کیسه بوکس حاکمان در گریز از مسئولیت شده‌اند. معنای این سخن من نفی تحریکات و سیاست‌های کینه‌توزانه برخی از دولت‌های خارجی نیست. بلکه تکیه بر این امر است که گریز از مسئولیت و بی‌توجهی به ریشه‌های داخلی مشکلات مانع فهم و حل مشکلی می‌گردد .

در هفته اول اسفند ماه ۸۶، یک حادثهٔ کوچکی، به هنگام بازداشت خانمی به بهانه پوشش نامطلوب، توسط نیروهای انتظامی موجب اعتراض خانم و مردمی که شاهد بد رفتاری با این خانم بودند شد. واکنش مردم به یک اعتراض خود به خودی مردم به اعتراض به عملکرد جمهوری اسلامی، تبدیل شد. مسئولان نیروی انتظامی بلافاصله آن را یک توطئه از پیش تنظیم و برنامه‌ریزی شده خارجی اعلام کردند و حاضر نشدند بپذیرند که رفتار نه چندان مطلوب و غیر شرعی و غیرقانونی آن‌ها، کاسه صبر مردم را سرریز کرده و در این شرایط مردم فرصتی برای اعتراض به دست آورده‌اند

۷- درمان فرافکنی

آیا رفتارهای نابهنجار انسانی، از نوع فرافکنی قابل درمان هستند و اگر هستند با چه مکانیزم‌هایی؟

گفتیم انسان موجودی است آزاد و مختار، با توانمندی‌های بسیار برای فکر کردن در چگونگی به‌کارگیری این آزادی و اختیار. اما انسان آزاد و مختار این توانایی را دارد که از تمام مرزهای شناخته شده اجتماعی، اخلاقی، دینی عبور کند و علیه فطرت خود نیز عمل نماید. عبور از مرزهای فطری دو پیامد اساسی دارد. پیامد اول در درون خود فرد است. روان فرد دچار اختلالات بیمارگونه می‌شود. در درون انسان، معیارهای فطری برای تشخیص خوب و بد نهاده شده است؛ آن چیزی که عموماً آن را «وجدان» می‌نامند. چه بسیار کسان که بدون اعتقاد به دین خاصی، بر اساس رأی وجدان خود عمل و حقوق دیگران را رعایت می‌کنند. وجدان در نهاد انسان، بروز و تجلی همان الهام خوبی و بدی خداوند به انسان است: «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - شمس ۸». علاوه بر این انسان واجد «نفس لوّامه» یا نفس ملامت کننده است. نفس لوامه (فرا من) به عبارتی همان محافظ و پاسداری است که خداوند بر هر انسانی گمارده است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ - هیچ کس نیست مگر اینکه نگهبانی بر او هست - طارق ۴».

حضور این نفس لوامه محافظ انسان و ایفای نقش موجب بروز احساس گناه در فرد و انفعال و در نهایت ممکن است فرد را به توبه و بازگشت و اصلاح بکشاند. بنابراین پیامد اول عبور از مرزها به یک کشمکش درونی فرد و بروز اختلال بیمارگونه در شخصیت متعادل فرد در ابعاد گوناگون می‌شود.

پیامد دوم عبور از مرزها، زیان و ضرر، ظلم و ستم به دیگران و در نتیجه اختلال در مناسبات و روابط عادی فرد با پیرامون وی می‌باشد.

انسانی که محافظ درونش، نفس لوامه، خوب کار نکند، مرتکب رفتارهای نابهنجار متعددی می‌گردد. که برخی از آن‌ها عبارتند از: کبر ورزیدن، ظلم و ستم کردن، خودمحوری، خودشیفتگی - نارسیم - نفس خود و امیال و آرزوهای خود را الهه خود قرار دادن، مال پرستی، مقام پرستی، اخلاق (به معنای رفتارها) معطوف به قدرت و ثروت و برتری‌های اخلاق معطوف به ایمان را می‌گیرد و هدف وسیله را توجیه می‌کند. ماکیاولیسم عریان حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی می‌گردد.

یکی از عوارض و پیامدهای عبور از مرزها، فرار از مسئولیت و گناه اعمال را بر گردن دیگران انداختن و یا فرافکنی است.

برای مهار تمامی این رفتارهای نابهنجار، که نموده‌های جهان «فجور» الهام شده در سوره شمس است، تقوی یا پروا پیشگی است. تقوی عامل بازدارنده ارتکاب به گناه و خطاست. عرب ترمزماشین را «وقایه» می‌گوید. و قایه عامل بازدارنده و مهار کننده است. اما وقتی انسانی از مرزها عبور کرد، نفس لوامه او را سرزنش می‌کند تا به راه برگردد. اما حتی وقتی فرد توبه می‌کند و برمی‌گردد، عوارض و پیامدهای درونی آن گناه در او باقی می‌ماند. مگر آنکه دست به کاری بزند که پیام‌ها نیز به تدریج محو گردند.

استغفار در قرآن کریم همین راهکار را ارائه می‌دهد. اگر درمان خودشیفتگی، به نظر اریک فروم، روان پزشک برجسته، اعتقاد و ایمان به خداست، درمان ناهنجاری‌های رفتاری، از جمله و بخصوص «فرافکنی» طلب مغفرت است. واژه غفران و مشتقات آن ۲۳۴ بار در آیات متعدد قرآن کریم آمده است. غفران یعنی پوشانیدن. غفر الشیئی: چیزی را پوشانید. برای پوشانیدن سفیدی موی سر با خضاب را نیز غفرالشیب بالخضاب گفته‌اند. الغافر یعنی

پوشاننده و بخشاینده. غفر له الذنب: گناه او را بخشید، استغفر الله الذنب از خداوند طلب بخشایش کرد. خداوند «الغفور» - بسیار بخشنده است. واژه غفران هم برای گناه (ذنب) و هم برای خطا بکار رفته است و «تَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ». بقره ۵۸»، «وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ آل عمران ۳۱».

اما معنای غفران فراتر از پوشاندن و بخشیدن است. استغفار و طلب بخشش کردن، در واقع همان «انتقاد از خود» یا «Self Criticism» است. یعنی فرد دائماً رفتارهای خود را «رصد» می‌کند و هر کجا احساس کند خطایی و گناهی، ظلمی و ستمی را مرتکب شده است و نفس لوامه‌اش او را سرزنش می‌کند، تغییر رفتار می‌دهد. یک رابطه تنگاتنگی میان تقوی و مغفرت وجود دارد .

خداوند با صراحت فرموده است که تمام گناهان را می‌بخشد و پیامدهای آن‌ها را برطرف می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا- زمر ۵۳». اگر هم فرموده است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ - خداوند قطعاً این گناه را که برای او همتا گرفته شود نمی‌بخشد ولی پائین‌تر از آن را برای هر که خواهد می‌آمرزد نساء ۱۱۶». منظور این است که تا زمانی که فرد در رفتارهای فردی و جمعی خود هم چنان برای خدا شریک قائل است، مورد بخشش خداوند قرار نمی‌گیرد .

رابطه ای میان نور و آگاهی بر نواقص، کمبودها و گناهان و واکنش غفران محور وجود دارد: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرُ لَكُمْ». حدید ۲۸». نور آگاهی بر زشتی گناه و تجاوز به حقوق دیگران، که روشنکننده مسیر حرکت انسان می‌باشد. انسان توسعه یافته مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد، یعنی فراقنی نمی‌کند. فعال بودن نفس لوامه موجب واکنش بهداشتی فرد و انتقاد از خود و طلب بخشش و آمرزش الهی می‌شود. طبیعی است که استغفار باید صادقانه باشد و گرنه نفعی برای فرد در پی نخواهد داشت. خداوند طلب بخشش منافق را نمی‌پذیرد. معنای این نپذیرفتن روشن است. آن کس که واقعاً بر کاستی‌ها و خطاهای خود آگاهی پیدا می‌کند و در طلب جبران آنهاست، از فرآیند نقد خود، برگشت و اصلاح رفتارها سود می‌برد. ریاکار و منافق به دور از این عوالم است. علاوه بر کارکرد توجه به خطاها و استغفار آگاهانه برای پوشاندن پیامدها و جبران آن‌ها، در جامعه مومنان و در میان مومنان، طلب مغفرت برای یکدیگر و برای پدران و مادران، به یک الگوی رفتاری جمعی تبدیل می‌گردد :

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا؛ وَقْنَا عَذَابَ النَّارِ

﴿فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا؛ وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْإِبْرَارِ﴾

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا؛ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا؛ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ .

کسانی که در سحرگاهان، در خلوت با خدای خود، با آگاهی از رفتارهای خود از خداوند طلب مغفرت می‌کنند، در کنار و همراه صابرين، صادقین و قانتین و منافقین قرار دارند .

آن کس که دائماً رفتارهای خود را آگاهانه رصد می‌کند، و خود حسابگر اعمال خود است، قطعاً مسئولیت اعمال خود را پذیرفته است. چنین فردی هرگز فراقنی نمی‌کند. هنگام خطا و اشتباه و گناه، با شهامت اخلاقی مسئولیت آن را می‌پذیرد و برای جبران آن دست به کار می‌شود.